



# انتخاب مردم به گور سپردن جمهوری اسلامی است انتخابات بعد از جمهوری اسلامی

## مجید حسینی

رژیم را نمی خواهند. خاک ریزدو خرداد ۸ سال به عمر جنایات اینها اضافه کرد. مردم این تجربه تلخ را دارند و تکرار دو باره این پرده در قالب دیگر برای حفظ سیستم فعلی بورژوازی در ایران کار ساده ای نیست. مردم گول رفسنجانی و خامنه ای، رفراندوم چی ها و معین و غرولند هایش را نمی خورند. دولت اسلامی و اپوزسیون راست آن در حین عقب نشینی در مقابل مردم و کمونیستها این

نمایش انتخاباتی، انتخاب رئیس جمهور امرش نیست، حفظ نظام، انسجام دادن به ماشین سرکوب و جنایت رژیم، چگونگی مقابله با جنبش سرنگونی مردم و چهره جمهوری اسلامی بعد از این ماجرا مسئله آن است. از خامنه ای و رفسنجانی گرفته تا معین و گنجی و طیف مشارکتی ها و کل اپوزسیون راست بر سر آینده جمهوری اسلامی و چگونگی رفع "خطر" قیام مردم از سر جمهوری اسلامی با هم شاخ به شاخ شده اند. انتخابات دوره قبلی بر همین زمینه دورمی زد، اما در آن نمایش انتخاباتی، انتخاب رئیس جمهور امرش نیست، حفظ نظام، انسجام دادن به ماشین سرکوب و جنایت رژیم، چگونگی مقابله با جنبش سرنگونی مردم و چهره جمهوری اسلامی بعد از این ماجرا مسئله آن است. از خامنه ای و رفسنجانی گرفته تا معین و گنجی و طیف مشارکتی ها و کل اپوزسیون راست بر سر آینده جمهوری اسلامی و چگونگی رفع "خطر" قیام مردم از سر جمهوری اسلامی با هم شاخ به شاخ شده اند. انتخابات دوره قبلی بر همین زمینه دورمی زد، اما در آن

## نمیگذاریم مضحکه انتخابات بر گزار شود!

## جنبش کارگری، دور نما و وظایف

نشینی و دشوارترین شرایط کار و زندگی به طبقه کارگر کار قراردادی تحمیل شد. کار قراردادی موقت، خروج کارگاههای ۵ - ۶ نفره از شمول قانون کار، دوره سازندگی رفسنجانی کنار نهادن طرح طبقه پیمایش به کارگران این بود که کمربندها را سفت کنند، دندان روی جگر بگذارند و ریاضت بکشند تا گویا بعد از این دوره کارگران به رفاه میرسند. نتیجه سازندگی رفسنجانی علاوه بر تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر، تحمیل یک قانون کار بغایت ضد کارگری نیز بود. دوره اصلاحات خاتمی بر آنچه که به اقتصاد و نان سفره کارگر مربوط بود خط بطلان کشید. معضل سیاسی و نجات رژیم از بحران سیاسی، در اولویت خاتمی و دوم خردادش قرارگرفت. در این دوره بیشترین عقب

شدت و فشار کار، بار جنگ و حتی اعزام کارگران به جبهه های جنگ و شعار همه چیز در خدمت جنگ کمر طبقه کارگر را نیز خم کرد. دوره سازندگی رفسنجانی کنار نهادن طرح طبقه پیمایش به کارگران این بود که کمربندها را سفت کنند، دندان روی جگر بگذارند و ریاضت بکشند تا گویا بعد از این دوره کارگران به رفاه میرسند. نتیجه سازندگی رفسنجانی علاوه بر تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به طبقه کارگر، تحمیل یک قانون کار بغایت ضد کارگری نیز بود. دوره اصلاحات خاتمی بر آنچه که به اقتصاد و نان سفره کارگر مربوط بود خط بطلان کشید. معضل سیاسی و نجات رژیم از بحران سیاسی، در اولویت خاتمی و دوم خردادش قرارگرفت. در این دوره بیشترین عقب



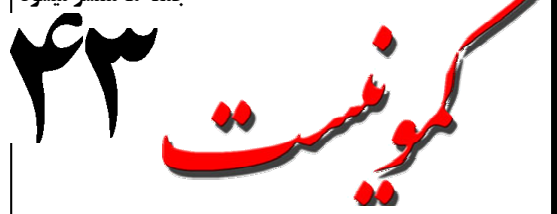
## مظفر محمدی

mozafar\_mohammadi@yahoo.com

### نگاهی به گذشته

دوره قیام ۵۷ و سالهای پس از آن شاهد تلاش طبقه کارگر برای پیدا کردن موقعیتی بهتر در جامعه و شرایط بهتر کار و زندگی است. با حمله و سرکوب خرداد ۶۰ این تلاشها شکست خورد. شوره های کارگری سرکوب و شورای اسلامی به کارگران تحمیل شد. در دوره جنگ

یک حرکت مهم کارگری اعتصاب کارگران نفت در فاصله آذرماه ۷۵ تا فروردین ۷۶ یک رویداد مهم کارگری در این دوران سیاه بود. کارگران پالایشگاههای تهران، شیراز، اصفهان و صفحه ۳



وب کمونیست کارگری ایران - مکتبست  
۱۳ خرداد ۱۳۸۴ - ۳ ژوئن ۲۰۰۵  
www.hekmatist.com  
سردبیر: اعظم کم گویان

## "نه" بزرگی که اروپا را تکان داد!

fateh\_sh@yahoo.com

جشن و بایکوبی خاطره پیروزی بر "رژیم کهن" در انقلاب کبیر را زنده کردند. این تعبیرها، هر چند اغراق آمیزند، به یک واقعیت اشاره دارند: این "نه" پایان یک روند و آغاز روند جدیدی در حیات سیاسی اروپاست.



## فاتح شیخ

بر خلاف ناسیونالیستهای راست و چپ، مردم اروپا با اتحادیه اروپا و از جمله پول واحد آن (یورو) مشکل ندارند. آنها زیستن در چارچوب بزرگ اروپایی را بر چسبیدن متعصبانه به "کشور خود" ترجیح میدهند. "نه" گفتن به قانون اساسی پیشنهادهی برای اتحادیه اروپا مخالفت با اتحادیه اروپا نیست. این قانون اساسی یک تعرض دست راستی دولتهای حاکم علیه "دولت رفاه" و تامین اجتماعی در اروپاست، به همین خاطر موجب چنین اعتراض گسترده ای شده است. راست افراطی و چپ ناسیونالیست سالهاست علیه پروژه اتحادیه اروپا ایستاده اند اما نتوانسته اند مردم را پشت این سیاست خود بکشانند. اتحادیه اروپا سر جایش هست. مخالفت با قانون اساسی اتحادیه بعنوان یک پلانفرم دست راستی، تودهنی محکمی به تعرض دولتهای اروپا به حقوق و دستاوردهای سیاسی و صفحه ۳

"نه" تکانهنده به قانون اساسی اروپا در رفراندوم ۲۹ مه فرانسه و بعدا در هلند، خواب دولتها، احزاب و سیاستمداران حاکم اروپا را بهم زد. از دم آن را بحران بیسابقه اتحادیه اروپا میخوانند و با تلخی زیاد میگویند که: اروپا تغییر کرده است! آری، بیشک اروپا با این "نه" تغییر کرده است! اما تعبیر متفاوت و گاه کاملاً متضادی از معنی سیاسی و اجتماعی این تغییر داده میشود. صف این اعتراض اجتماعی هم به طرز بیسابقه رنگارنگ و متضاد بود: راست افراطی ناسیونالیست، چپ ناسیونال رفرمیست و توده مردم در این "نه" گفتن کنار هم بودند! میدیای طرفدار احزاب حاکم در اوج درماندگی، این حرکت مردم را دیوانگی خواندند! روزنامه "پاریزین" اما رفراندوم ۲۹ مه فرانسه را به جنبش مه ۱۹۶۸ تشبیه کرد. مردم زیادی در پاریس از شوق پیروزی، در برابر باستیل جمع شدند و با

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## نمیگذاریم مضحکه انتخابات بر گزار شود!

با اعتراض و مبارزه فعال دانشجویان تعدادی از دانشگاههای کشور، مبارزه علیه انتخابات عملا و علنا از سیاستی که میخواست مردم را صرفا به "تحریم" راضی کند، فراتر رفته است. پیام این مبارزه به همه مردم تا همینجا این است که: نمیگذاریم بساط تحقیر و پامال کردن رای مردم، بساط سلب اراده و اختیار مردم را بیا کنند!

انتخابات، بی انتخابات!

با اعتراض و مبارزه فعال

باید از هم اکنون به این نمایش مهر باطل زد!

انتخابات تنها زمانی معنی دارد که مردم آزاد باشند و از حق انتخاب برخوردار باشند. ما از مردم میخواهیم که:

- مبارزه دانشجویان علیه بساط انتخابات رژیم را با حمایت قاطع خود گسترش دهند.

- بساط تبلیغات و سخنرانی "کاندیدا"ها را به نمایش محاکمه سران نظام بدل کنند.

- با اعتراض و مبارزه، با تجمع در مقابل ستادهای انتخاباتی، بساط این ستادها را جمع کنند!

- پلاکاردها و پوسترهایی انتخاباتی رژیم را از در و دیوار شهرها جمع کنند و اعلامیه ها و شعارهای خود مبنی بر سرنگونی رژیم و برچیدن کل بساط جانیان

اسلامی را جای آنها بگذارند. جمهوری اسلامی میسر است.

- در شهرها و محلات، علیه نمایش انتخابات امضا جمع کنند. بنویسند و اعلام کنند که این انتخابات را به رسمیت نمیشناسند.

ما از مردم میخواهیم که:

برای رهبری اعتراض و مبارزه خود، و برای سازمان دادن و یکپارچه کردن آن، برای اینکه این اعتراض قویتر شود و صدای آن بیشتر و بیشتر طنین انداز شود، حزب ما را انتخاب کنند. به ما بپیوندند. دست را در دست ما بگذارند تا با هم از این جدال سرنوشت ساز به نفع پیروزی مردم سربلند بیرون بیایم.

این نظام را باید به نیروی اعتراض مردم، با قیام مردم به زیر کشید! اول باید بساط جمهوری اسلامی را تسماسا جارو کرد و آن را منحل اعلام کرد! انتخاب واقعی مردم پس از قیام و پس از انحلال کامل

مجازات اعدام باید لغو شود، سنگسار و قصاص و کلیه مجازاتهای ضد انسانی باید برچیده شود!

- بیمه بیکاری مکفی باید به همه بیکاران پرداخت شود تا کسی زیر فشار فقر ناچار

نشود خلاف میل و اراده و منافع خود عمل کند!

- زن باید از اسارت و نابرابری رها شود، کلیه قوانین ضد زن باید ملغی شود!

مردم آزاد بخواب!

اینها خواستههای شماسست. برای تحقق این خواستها به جنبش آزادی و برابری و به حزب حکمتیست بپیوندید.

حزب ما را به سازمان مبارزه خود برای برپایی قیام و بزیر کشیدن حاکمیت این جانیان بدل کنید. جدال علیه انتخابات رژیم اسلامی میتواند به پیروزی مردم منجر شود!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۶ خرداد ۱۳۸۴ - ۲۷ مه ۲۰۰۵



آیا مردم به اینها راضی می شوند؟ امکانش نیست. با هر اقدام اینها مردم دایره محاصره جمهوری اسلامی را تنگ تر می کنند. جمهوری اسلامی با این شکل و قواره هیچ آینده ای ندارد. تغییر و تحولات مهم تری در راه است. اما شرط به سرانجام رساندن این تحولات به نفع مردم و تامین خواستههای آنها در گرو روی آوری مردم به چپ و انتخاب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است. این حزب نمی گذارد جانیان جمهوری اسلامی این انتخابات را با راحتی از سر بگذرانند. برای تقویت این مبارزه، برای هدایت درست جنبش سرنگونی و بسر انجام رساندن کم درد سران این حزب را انتخاب کنید. زمان زیادی در دست نیست، دشمنان مردم در تقلا راه برون خود از این محمصه هستند و ما هم باید بجنبیم. برای خلاصی از جهنم جمهوری اسلامی و نظام مزدی و ایجاد دنیای بهتر به اتحاد و حزب واحد نیاز داریم، بدور این حزب متحد شوید، راه دیگری نیست.

است و اختلافشان در جایجایی و تعویض نام بعضی ارگانها و مهره های بالای رژیم است. سیاست تحریم در این دوره عقب تر از جنبش اعتراضی مردم است و ماندن در این حد مانعی جدی است در برابر تعرض مردم. با این سیاست می خواهند جنبش سرنگونی را در دایره تحریم نگاه دارند و جنبه تعرضی را از آن بگیرند. سیاست تحریم، سیاست ما نیست، سیاست آنهاست که حکومت اسلامی و یا سیستم ارتجاعی آن را قابل قبول و فرض گرفته اند. به جنگ و دعوای ایشان در درون نظام و در میان صف اپوزسیون راست خارج از آن دقت کنید. همه دارند صورت اصلی مسئله یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی را از مردم پنهان می کنند، مسائل دیگری را پیش می کشند. از انتخابات ابزار سیاسی ساخته اند تا ذهن مردم را در محدوده انتخابات و مسائل حاشیه ای آن نگاه دارند.

جمهوری اسلامی چاره ای ندارد جز اینکه رفسنجانی را ریئس جمهور کند و آخرین

بار اول با انتخاب خاتمی این کار را کردند.

به تبلیغاتشان بنگرید، دارند برای گم کردن اصل قضیه یعنی سرنگونی دولت اسلامی، مسئله سلاح اتمی، رابطه با غرب، حذف معین و بر گرداندنش و... را پرچم میکنند. دارند با خفت و خوار کردن معین و با کاندیدایی چند تن از سران نظامی نیروهای سرکوبگر رژیم، مردم را به رای دادن به طرف رفسنجانی سوق می دهند. اینها تهدید غیر مستقیم و پس پرده دولت اسلامی به مردم است تا به قبول رفسنجانی تن دهند و این را القا کنند که بهر حال رفسنجانی از بقیه بهتر است!

از طرف دیگر مسئله تحریم به نقطه اشتراک نیروهای اپوزسیون راست و بخشی از خود رژیم و مهره های آن و سازمانهای همکار آن تبدیل شده است. این صف جبهه دیگری را از او به اپوزسیون رژیم، در مقابل جنبش چپ و سرنگونی آن تشکیل داده است. حفظ سیستم بورژوازی و عقب زدن مردم مسئله مشترک اینها با رفسنجانی

سنگرها را سرهم بندی کرده اند. از فاکتها پیدا است جنبش سرنگونی از اینها گذشته است. این را دانشجویان دانشگاههای تهران با اعلام ۱- خواست آزادی بی قید و شرط سیاسی ۲- انحلال همه نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، به مردم ایران و همه دنیا اعلام کردند. اینها خواست های واقعی کارگران، زنان، جوانان و همه اقشار مردم زحمتکش علیه مضحکه انتخاباتی است. آیا با وجود نیروی سرکوبگر جمهوری اسلامی و بدون آزادی بی قید و شرط سیاسی می شود اسم این مضحکه را انتخابات گذاشت؟

نحوه پروسه انتخابات، دلخوری جناحها و مهره های رژیم از همدیگر، جنگ و دعوای ایشان با هم را به خودشان بسپاریم، اینها مشکل مردم نیست، خود رژیم اسلامی و موجودیت آن مسئله ما است. مردم بلدند چگونه از دعوای خانوادگی اینها به نفع گسترش جنبش سرنگونی خود سود جویند و

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

از صفحه ۱

اقتصادی مردم است و میتواند سرآغاز تعرض متقابل کارگران و مردم در جهت تحمیل خواستههای رفاهی و سیاسی پیشروتر باشد. از مقطع سقوط بلوک شرق و زوال "دولت رفاه"، کارگران و مردم اروپا آشکار و پنهان در برابر گرفتن دستاوردهای رفاهی و سیاسی شان ایستاده اند. تحرکات کارگری در فرانسه در طول دهه نود، بویژه سد موثری در برابر تعرض بورژوازی بود که از جمله به کاهش زمان کار به ۳۵ ساعت در هفته منجر شد. تلاش دولت دست راستی فرانسه برای پس گرفتن این پیشروی از کانال افزایش سن بازنشستگی و

تحمیل بیکاری و غیره خود فاکتوری بود که کارگران و مردم را به شرکت گسترده در رفراندوم و دادن رای منفی کشانید. قانون اساسی پیشنهادی نه تنها دست دولتها را برای تعرض به سطح موجود معیشت و رفاه در جوامع پیشرفته اروپا و تحمیل استانداردهای پایین تر باز میگذارد بلکه عرصه دخالت سیاسی شهروندان را هم از آنچه هست محدودتر میکند و عملاً دست شهروند اروپایی را از دخالت در سیاست میندود.

یک استدلال دولتها برای تنزل دادن استانداردهای رفاهی و سیاسی توده مردم، بالا بردن توان رقابت

اقتصادی اتحادیه اروپا و ایستادن در برابر آمریکا و یک تازی آن از یکسو و مقابله با قدرتهای نوحاسته آسیایی (چین و هند) از سوی دیگر است. مردم با رای منفی خود در این رفراندوم نشان دادند که در عین مخالفت با یک تازی آمریکا حاضر نیستند منافع خود را پای رقابت اتحادیه اروپا با آمریکا و دیگران قربانی کنند. کارگران و مردم در اروپا و سراسر جهان منافع مستقل خود را دارند و شایسته آنند که نظم جهانی منطبق با منافع خود را بیا کنند.

"نه" بزرگ فرانسه و هلند اروپا را تکان داده است! فرانسه این بار هم پرچم پیشروی رادیکال اروپا را بلند

کرد. جامعه فرانسه به ژاک شیراک و ژوسپین متعلق نیست، حاصل انقلاب کبیر و کمون پاریس و جنبش مه ۱۹۶۸ است. یادآوری این تاریخ، در هر پا پیش گذاشتن مردم برای تغییر اوضاع و تأمین منافعشان ضروری است. اتحادیه اروپا به قانون اساسی ای نیاز دارد که نه فقط از قانون اساسی فرانسه عقبتر نباشد بلکه به حکم بیش از دو قرن پیشسرفت تمدن و تکنولوژی و دانش و آگاهی بشر برتر از آن جلوتر باشد. رای "نه" به قانون اساسی اتحادیه اروپا در عین حال میتواند سرآغاز بازبینی حقوق اساسی و جهانشمول انسان امروز در مسیر تحقق آزادی و برابری و سوسیالیسم باشد.

پرچم آزادی و برابری، پرچم حقوق جهانشمول انسان، پرچم زنده و حی و حاضری است که امروز در دست کمونیسم پرولتری و مارکسیسم و حکمتیسم است. شوک بزرگ اروپا در آستانه هفته منصور حکمت، فراخوانی به دوستداران منصور حکمت برای اشاعه هر چه بیشتر افق و آرمانی است که منصور حکمت پرچم آن را برافراشته است. دنیا بیش از همیشه به این پرچم نیاز دارد.

از صفحه ۱

و تبریز برای اولین بار پس از سرکوب و بگیر و بنندهای سال ۶۰ دست به یک مبارزه از قیل اعلام شده زدند. کارگران با خواست افزایش دستمزد، اجرای قراردادهای دست جمعی، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و خواستههای رفاهی دیگر دست به اعتصاب زدند. این حرکت عظیم کارگری نقطه امیدی برای طبقه کارگر و کل جامعه در یک دوره طولانی فلاکت و اختناق رژیم اسلامی بود. در این مبارزات تعدادی از کارگران نفت به زندان افتادند، تعدادی کار خود را از دست دادند، صدها نفر دستگیر و به نقاط نامعلومی برده شدند، کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و خواستههایشان نیز به رسمیت شناخته نشد. با این حال جنبش کارگری ایران بار دیگر گوشه ای از ابراز وجود اجتماعی خود را به نمایش گذاشت و در مقابل یک رژیم سرکوبگر قد علم کرد.

افزایش حقوق کارگران در بهار ۷۶ را به میزان ۲۲ تا ۳۶ درصد، نمیتوان جدا از این و در نتیجه این مبارزات و ابراز وجود قدرتمند دانست. در این سال حقوق کارگران ۲۲ هزار تومان بود در حالیکه

خط فقر ۸۰ هزار تومان تعیین شده بود.

### مبارزات دفاعی و موفقیت کم

بعد از شوراها دوره قیام و زمره کنترل کارخانه و بعد از تحرک کارگران نفت بخصوص در پایايشگاه تهران که هر دو در برگیرنده خواستههای اثباتی و تعرضی بخشی از طبقه کارگر بود، در تمام طول این مدت ۲۵-۲۶ سال اخیر مداوماً به سطح معیشت طبقه کارگر تعرض شده است. کارگر به عقب رانده شده و فقر و فلاکت و گرسنگی غیر قابل تصویری به او تحمیل گشته است. عدم پرداخت باموقع دستمزدها و به تعویق انداختن آن تا ۶ ماه و یکسال خود گویای این وضعیت است. کاملاً شبیه به دوره برده داری است.

دولت و کارفرما مدام به طبقه کارگر تعرض کرده اند و کارگر هم با چنگ و دندان از سطح معیشت خود دفاع کرده است. آمار اعتصابات، تحصن، تجمع و بستن جاده ها بسیار وسیع است.

کارگرنوز جلو مجلس میروند، جاده را میندند، در خاتون آباد تظاهرات میکنند، در نساجی کردستان اعتصاب و تحصن میکنند، در اول مه به

درجه ای میاید و این مبارزات به این خاطر که رو به دولت است سیاسی هم میشود و سیاسی اش میکنند. کارگر به هر طرف رو میکند با دولت طرف حساب میشود. از حراست کارخانه تا شورای اسلامی، وزارت کار، نیروی انتظامی و مجلس و ..

و با وجود همه اینها تعرض به معیشت کارگر متوقف نشده و حتی بخشا حقوق معوقه کماکان معوق است. دفاع از شغل، دفاع از دستمزد که بموقع پرداخت شود و نه اینکه افزایش باید و بطور کلی دفاع، خصلت اصلی مبارزات تا کنونی طبقه کارگر بوده است. طبقه کارگر حتی در این دفاع هم کمتر موفق بوده است.

دلایل این عدم موفقیت حتی در دفاع از حق حیات کارگران روشن است. اختناق، حضور حراست کارخانه و پلیس و اطلاعات بر بالای سر کارگر، وجود شوراها و اسلامی و خانه کارگر هم به مثابه پلیس و همکار حراست و مدیریت و هم در لباس کارگر برای فریب و تحمیل کارگران، مبارزات پراکنده، عدم تشکل رادیکال کارگری و ...

علاوه بر اینها چنان تفرقه ای در میان کارگران درست شده

که هر کس دست به کلاه خود دارد، مبارزه کارگر حتی همه کارگران یک فابریک را در بر نمیگیرد. کمتر اتفاق میافتد که همه کارگران یک مرکز کار باهم بیایند، یک عده استخدام ثابت اند، یک عده قراردادی موقت، تعدادی بسیج یا خانواده شهید و جانباز هستند و یا عضو شورای اسلامی. کارگر استخدام ثابت از ترس اخراج، پشت مبارزه کارگر قراردادی، نمیرود. یا بخشی که تعدیل نمیشود پشت کسانی را که دارند اخراج میشوند نمیگیرد.

این مشاهده ساده نیازی به تفسیر و تحلیل ندارد. اما پاسخ به چرایی این واقعیت تلخ از نظر گرایشات مختلف متفاوت است و در اینجا است که راهها از هم جدا میشوند. اگر از من بپرسند چرا اینطور است میگویم جنبش کارگری متشکل نیست چون ما کمونیستها و کارگران رادیکال و سوسیالیست در میانشان کم نقش یا بی نقشیم. چون رهبران رادیکال کارگری هم در کانونهای فکری در کارخانه و جامعه و هم جلوصف مبارزات و اعتراضات روز کارگر حضور موثر ندارند. در یک کلام رهبران رهایی طبقه کارگر به جلو صحنه نیامده اند.

### روند اوضاع به کجا میروند؟

نشانه هایی از یک تغییر جدی در روند کنونی جنبش کارگری وجود دارد و این چشم انداز تغییر به این دلیل نیست که کارگر به مثابه طبقه عروج کرده و حضور موثر دارد و یا قدرت نمایی میکند. بلکه به این دلیل است که توازن قوای سیاسی در جامعه و در بین مردم و دولت عوض شده است. اوضاع سیاسی و تحولات سیاسی و اجتماعی مجال و فرصت میدهد تا عرصه مبارزه کارگری هم گسترده تر، صریحتر و تعرضی تر شود. از نظر من چشم انداز برای طبقه کارگر یا روندی که تقریباً شروع شده به این صورت است که اعتراضات کارگری گسترده تر، جمعی تر و تعرضی تر میشود، تشکل یابی مد شده و فعالین کارگری جلو میایند.

در پرتو این اوضاع ما شاهد تحركات چند ماه اخیر هستیم: - سندیکاها تجدید حیات میکنند و ما بار دیگر شاهد عروج سندیکالیسم در جنبش کارگری هستیم.

کمیته های کارگری به بهانه

# مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



بیشروی این کمیته در جهت منافع واقعی طبقه کارگر و در جهت متحد و متشکل شدن کارگران میشوند. اگر همینطور پیش برود، این کمیته با این موقعیت و شرایط اساسا درونی، خطر از هم پاشیدن تهدیدش کرده و میکند.

اما اگر بتوان این کمیته را بعنوان ظرف متحد کردن بخشی از فعالین چپ و حتی سندیکالیستهای مستقل از گرایش توده ایستی نگه داریم سرنوشت دیگری پیدا خواهد کرد. این را مجمع بعدی باید روشن کند.

کمیته دیگری که اساسا در تقابل با کمیته پیگیری اعلام موجودیت کرده است، یک گرایش آنارکو سندیکالیستی و در عمل فرصت طلب است. این کمیته با لباس چپ و بیانیته چپ آمده اما عملکردش راست است. اول مه سقز یک نمونه این عملکرد است. آنها در مراسم خانه کارگر شرکت و به کمیته برگزاری اول مه پشت کردند. این کمیته شانس حتی برای ابراز وجود ندارد و فعالین آن علیرغم هر موقعیت اجتماعی و کارگری داشته باشند با عملکرد راست و فرقه ایشان ربطی به جنبش کارگری نداشته و منشا هیچ خیریتی برای کارگر نخواهند شد.

ادامه دارد

سیاسی خود برای کسب قدرت... طبقه کارگر را در حاشیه جامعه نگه داشته و مبارزات صنفی و رفرومیستیش را هم با شکست مواجه کرده و میکند. اما در اوضاع و احوال کنونی و آتی ایران، جنبش سندیکایی که حساب خود را از جنبشهای سیاسی برای تغییر و برای آزادیهای فردی و اجتماعی و آزادیهای سیاسی جدا کند، منشا خیریتی برای طبقه کارگر نبوده و مورد استقبال قرار نخواهد گرفت.

## ۲- کمیته های کارگری

ایرادی که به این کمیته ها گرفته میشود اینست که گویا همه باید یکی شوند و با یک نام و یک رهبری باشند. اما از نظر من این مشکل کمیته ها نیست. تعداد اینها هر چه بیشتر بهتر، به شرطی که هماهنگ و همسو و همکار و مکمل همدیگر باشند و نه در ضدیت و در تقابل با هم.

یکی از اینها، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری است. این کمیته از اجتماع گرایشات مختلف تشکیل شده است. از سندیکالیست ها تا طرفداران سابق شوراهای اسلامی که حالا ضد آن شده اند و تا کارگران چپ، رادیکال و سوسیالیست. دو گرایش هم از راست و هم از "چپ" مانع

بخشی سندیکا را حداقل به عنوان راهی برای سد کردن جنبش چپ و رادیکال کارگری مفید میدانند و اساسا میخواهند در هماهنگی با سازمانهای بین المللی سندیکایی باشند که تا دیروز شوراهای اسلامی را به عنوان نماینده کارگر پذیرفته اند و در حال حاضر احتمال دارد پشت سندیکاها بروند. بنا بر این در میان این بخش دولت حساسیت به سندیکا وجود ندارد. در چنین فضایی علیرغم مخالفت بخشی در درون رژیم و بخصوص خانه کارگر و شوراهای اسلامی، جنبش سندیکایی مستقل از این تشکلهای دولتی و بدون اینکه منتظر اجازه باشد مشغول تجدید حیات و سازمان خود است.

در شرایط ممنوعیت تشکل آزاد و مستقل کارگری و حضور تشکلهای دولتی خانه کارگر و شوراهای اسلامی، سندیکاها به عنوان اپوزیسیون و حتی آلترناتیو در میان کارگران مطلوبیت پیدا میکنند. اما محدودنگری صنفی و سازشکاری تاریخی جنبش سندیکایی با سرمایه داری و تقلیل جنبش کارگری به مبارزات صنفی و پرهیز از سیاست و محروم کردن طبقه کارگر از پیوستن و هماهنگی با جنبشهای سیاسی و اجتماعی و بخصوص حزب

عوامل زیادی از جمله سرکوب مانع رشد و گسترش آن شده است. هم اکنون و بار دیگر ما شاهد عروج سندیکالیسم در جنبش کارگری هستیم.

در حال حاضر بخشی از رشته های کارگری سندیکا دارند از قبیل خبازان، شرکت واحد، کارکنان بیمارستانها، بخشی از کارگران پروژه ای و بخشی از کارگران فلز کار، برق کار، رانندگان و کامیونداران و بخشی از نساجیها. هیات موسس سراسری سندیکاهای کارگری توسط سندیکالیستها تشکیل شده و فعالیت در هیات موسس سندیکاهای صنفی شهرهای مختلف از جمله تهران، آذربایجان، مازندران و اهواز در جریان است.

سندیکالیستها خود این تجدید حیات را جنبش نوین سندیکایی مینامند. اینها در حال حاضر دو بخش اند و دو بیانیته دارند. اما سردمداران آنها میگویند حرفشان یکی است و آن تشکل صنفی کارگران است و تشکل صنفی یعنی سندیکا. اینها میگویند به طرف ایجاد فدراسیون سراسری و مستقل سندیکاهای کارگری ایران میروند.

در مورد برخورد به سندیکا در میان بخشهای مختلف دولتی ها اختلاف هست.

های مختلف تشکیل شده و میشوند. کمیته های برگزاری اول مه، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، کمیته هماهنگی، شخصیتها، نهادها، سایتها و نشریات و بولتنهای کارگری و شخصیتها و کمیته های همبستگی کارگری در خارج از مرزهای کشور و ...

همکاری و همبستگی عرصه های مختلف مبارزه با هم بوجود آمده است. ارتباط کارخانه و دانشگاه و معلم و پرستار و زن و جوان ... فعال کارگری به دانشگاه میروند و یا برعکس، سازمانهای جوانان در صف جنبش اول مه کارگری حضور پیدا میکنند، نهادهای زنان و کودکان و ... مراسم بزرگداشت اول مه دارند و در ۸ مارس زنان فعالین کارگری سخنرانی میکنند و پیام میدهند.

گرایشات مختلف بجای این تحولات و روند در جنبش کارگری قرار دارند؟

## ۱- سندیکالیسم

سندیکالیسم جنبشی قدیمی و صاحب سنت در طبقه کارگر ایران است که به بیش از ۱۰۰ سال قبل برمیگردد. این جنبش دوره های رونق و رکود داشته و

## منتشر میشود:

## منتخب آثار منصور حکمت

در ۱۸۰۰ صفحه شامل اسناد، سخنرانی ها و نوشته های منتشر نشده

ادیتور ایرج فرزاد

قیمت پیش فروش ۲۰ پوند استرلینگ

برای پیش خرید به میزهای کتاب حزب مراجعه کنید یا مستقیما با ما تماس بگیرید.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

در بزرگداشت دستاوردهای بگ زندگی پریار

منتور حکمت بر نشانه های تاریخی و لاین استاده است. اما قامت خود او به روشنی منوره است. دولت در دوره های انقلابی را کار دولت و انقلاب بکار برد، بحث رابطه اجزای طبقات و جنبش های اجتماعی را کار ابدا تئورزی آگاهی قرار دهد و دنیای هنر، برنامه کنونیسم تاریخی را با مابقیست عفاسه کند نحوه قامت نظیر منصور حکمت میشود.

قلب منصور حکمت از حرکت ایستاده اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با ابدش با آرمانش و با کنونیسم این جهده نامالک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی خواهد ماند. زنده باد منصور حکمت

**منصور حکمت**  
منتخب آثار

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید